The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career
Print ISSN: 2717-4514 **Online ISSN:** 2717-4522
journal homepage: https://motounadabi.razi.ac.ir/

Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 1, Issue 4, Winter 2021, pp. 65-77

A Reflection on Expectation Horizons in Contemporary Commentaries on the First Sonnet of Divan-e-Hafez

Yadollah Nasrollahi*
Associate Professor, Persian Language &Literature,Humanites Literature & Science, Azarbijan Shahid Madani, Tabriz, Iran
Reyhan Siyavash Abkenari
Master student of Persian language&Literature,Humanites Literature & Science, Azarbijan Shahid Madani, Tabriz, Iran

Received: 12/10/2020 **Accepted:** 03/15/2021

Abstract

Many commentaries have been written on Divan-e- Hafez which can be discussed about from different perspectives. If we can investigate these commentaries from the perspective of reception and expectation horizon (a branch of hermeneutics theory), concurrently authored with the speared of this theory, we can obviously find out a lack of support for this theory and its different equivalents. The question is that what was the expectation horizon of these commentators or commentaries? It can be said that due to the lack of a cohesive and current theory, no expectation horizon, as it should be, can be seen in this commentaries. Only in the three main commentaries, i.e. *Hafeznameh*, *The Lost at the Seashore, and the Connection of the Sun*, the mentioned horizon can be somehow approached and accessed. Expectation horizon is the perception and interpretation obtained by the commentator/reader while reading and commenting on a work which is transmitted to the audience and serves as the means for interpreting, investigating, and analyzing the work. The statistical population and selected sample for this study is the description of the first sonnet of Divan-e-Hafez in seventeen commentaries some of which have rewritten Hafes'z poem into prose. The most prominent cases which can be interpreted as expectation horizon in commentaries of Divan-e-Hafez are: a socio-political, mystical, and blaming warrior and struggling with duplicity and false asceticism. It is worth mentioning that the method of translating and describing in some commentaries is identical or close to each other. This study's method is a comparative, analytic and inferential one the used data collection procedures in which include evidential and documentary sources, note taking, and library methods.

Keywords: Commentaries Divan-e-Hafez, expectation horizon, hermeneutic, Reception Theory, mystical interpretation.

*. Corresponding author E-mail address: Y.nasrollahy@gmail.com

کارنامهٔ متون ادبی دورهٔ عراقی

شاپای چاپی: ۴۵۱۴-۲۷۱۷ **شاپای الکترونیکی:** ۴۵۲۲-۲۷۱۷

وبگاه نشریه: https://motounadabi.razi.ac.ir/

مقالهٔ علمی

فصلنامهٔ کارنامهٔ متون ادبی دورهٔ عراقی

سال اوّل، شمارهٔ ٤، زمستان ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ٦٥-۷۷

تأملی در افق‌های انتظار در شروح معاصران بر غزل اول دیوان حافظ

یدالله نصراللهی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

ریحان سیاوش آبکناری

دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

شروح زیادی بر دیوان حافظ نوشته‌اند که می‌توان از جنبه‌های مختلف به بحث و بررسی آن‌ها پرداخت. اگر بتوان از منظر دریافت و افق‌انتظار از فروع نظریهٔ هرمنوتیک، شروح دیوان حافظ را که هم‌زمان با ترویج این نظریه، تألیف شده‌اند، بررسی کنیم، به‌وضوح می‌توانیم به خلأ و فقدان پشتیبانی این نظریه و هم‌سان‌های مختلف آن پی‌ببریم. پرسش اصلی این است که افق انتظار این شارحان یا شروح، چه بوده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که به‌دلیل نبود نظریهٔ منسجم و جریانی، چنان‌که باید، افق انتظاری در این شروح دیده نمی‌شود. فقط در سه شرح عمدهٔ *حافظ‌نامه*، *گمشدهٔ لب دریا* و *وصل خورشید*، می‌توان تا حدودی به افق مدنظر نزدیک شد و به آن دست یافت. افق انتظار، دریافت و برداشتی است که خواننده/ شارح در خواندن و شرح اثر بدان دست می‌یابد و آن را به مخاطب منتقل می‌کند و در واقع با آن افق، اثر را تفسیر، بررسی و تحلیل می‌کند. جامعهٔ آماری و نمونهٔ منتخب این پژوهش، شرح غزل اول دیوان حافظ در هفده شرح است که برخی از آن شروح، بیشتر، شعر حافظ را به نثر بازنویسی کرده‌اند. عمده‌ترین مواردی که می‌توان از آن‌ها به افق انتظار در شروح دیوان حافظ تعبیر کرد، عبارت‌اند از مبارز سیاسی‌ـاجتماعی، عرفانی، ملامتی و ستیز با ریا و زهد دروغین. درخور ذکر است که روش معنی‌کردن و شرح ابیات و اشعار در برخی از شروح، عین هم یا نزدیک به هم است. روش تحقیق این مقاله، مقایسه‌ای، تحلیلی و استنباطی است که در آن از شیوه‌های اسنادی، فیش‌برداری و کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: شروح دیوان حافظ، افق انتظار، هرمنوتیک، نظریهٔ دریافت، تأویل عرفانی.

*. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: Y.nasrollahy@gmail.com

١. مقدمه

حق آن است که باید بپذیریم که قرن بیستم، محمل تجربه و آزمون انواع نظریه‌ها در غرب بود و ما نیز به تبع آن‌ها در شرق، خواه‌ناخواه، آشنا شدیم و در مواردی هم تأثیر پذیرفتیم. در این زمان سیطره و میدان عرضهٔ تئوری‌ها که با تولید محصولات علمی همراه بود، ما نیز در حوزهٔ ادبیات، آثار خود را بر ترازوی نقد و نظریه‌های ادبی گذاشتیم و آن‌ها را با سنجه‌ها و ارزش‌های مختلف ارزش‌گذاری کردیم. در زمان ظهور، تبلیغ و افول نظریه‌ها و جریانات نقد ادبی در غرب، جامعهٔ ادبی ما کوشید که تا حد امکان، به چاپ و تبلیغ آثار برجستهٔ ادبی گذشته بپردازد و از این حیث، تصحیح، شرح و تفسیر آثار ادبی در روزبازار جامعهٔ ما مرغوبیت فراوانی داشت. به‌ویژه پس از انقلاب بزرگ اسلامی، دیوان حافظ ارج و بهای فراوانی یافت. پیش از انقلاب، تصحیح دیوان حافظ و عرضهٔ نسخهٔ منقح و اصیل،عمده فعالیت علمی و تحقیقی پژوهشگران را شکل می‌داد، اما پس از انقلاب، شرح و توضیح این دیوان، اهتمام غالب پژوهندگان این حوزه بوده است. شاید به‌جا باشد که دیوان حافظ را محبوب‌ترین اثر ادبی و هنری بعد از انقلاب در بین جامعهٔ ایرانی دانست و چاپ دیوان با شمارگان بالا یا شرح و حاشیه‌های آن، اثبات‌کنندهٔ این مدعاست.

هدف این تحقیق، آن است که با استناد به نظریه‌های هرمنوتیک و معطوف به خواندن، از منظری نو (نظریهٔ ادبی/ زیباشناسی دریافت) و یکی از زیر مجموعه‌های آن (افق انتظار)، شروح دیوان حافظ را به بحث گذارد و لااقل با ذکر مصداق و شاهد، وجود یا فقدان، ثبات یا تغییر افق‌های انتظار را در شروح دیوان حافظ، بررسی‌کند و میزان نوآوری یا تکرار آن‌ها را بازگو نماید. سؤال‌های عمدهٔ تحقیق را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- چگونه می‌توان با نظریه‌های هرمنوتیک، شروح دیوان حافظ را بررسی‌کرد؟
- آیا شارحان دیوان حافظ، توانسته‌اند متناسب یا متجانس با نظریه‌های هرمنوتیک و خواندن، اثر خود را تألیف کنند؟
- افق‌های انتظار احتمالی در شروح کدام است؟

و اما این موارد را می‌توان فرضیه‌های تحقیق دانست:

از شروح دیوان حافظ، می‌توان برخی از اصول و نظرهای هرمنوتیک را استخراج و تدوین کرد؛ طبق سنّت شروح دیوان حافظ، شارحان بر آن بودند که تأویل و قرائتی عرفانی از اثر را عرضه کنند؛ افق‌های انتظار در برخی از آثار چون *حافظ‌نامه*، *وصل خورشید* و *شاخ نبات* حافظ یکسان و مشابه هم است و نیز آثار پورنامداریان، قیصری، زیبایی و سعادت‌پرور در افق انتظار دیگری با هم مشترک هستند.

دربارهٔ پیشینهٔ تحقیق و منابع مربوط به نظریهٔ دریافت و افق انتظار، به آثار ترجمه‌ای، یا نزدیک به ترجمه در زبان فارسی می‌توان اشاره کرد و نیز منابع نزدیک به نظریه‌های ادبی (آثار ایگلتون، سلدن و ویدوسون، مکاریک، هارلند و موران) و *ساختار و تأویل متن* بابک احمدی، نیز درخور اعتنا هستند که در حد امکان، بدان‌ها در متن مقاله، استناد و ارجاع شده است. در بحث حاضر،*دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر* و در دو مدخل مستقل افق انتظار و نظریهٔ دریافت،به‌تفصیل به بحث و تبیین جریان تکوین آن دو نظریه پرداخته است و اغلب اطلاعات ارائه‌شده در آن، کلی و نگاه تاریخی به بحث و موضوع است. بابک احمدی نیز در کتاب *ساختار و تأویل متن*، موضوع افق انتظار و دریافت را مفصل و اغلب به‌صورت مغلق و پیچیده تبیین کرده است؛ در هر دو اثر فوق و منابع مرتبط با

این موضوع، نوعی پیچیدگی و ابهام را به‌علت ترجمه‌ای‌بودن مباحث و مطالب می‌توان دید، اما دربارهٔ شروح دیوان حافظ، قریب به اتفاق شرح‌های شاخص دیوان حافظ مدنظر است؛ شرح‌هایی چون *حافظ‌نامه*، *گمشدهٔ لب دریا*، *شرح خطیب‌رهبر*، *شرح شوق*، *وصل خورشید* و غیره که در ادامهٔ این نوشتار بحث می‌شوند.

منبع اصیل و عمده در شروح دیوان حافظ و حتی حافظ‌پژوهی، اثر ارزندهٔ *بحث در احوال و آثار حافظ* از قاسم غنی است که کتاب بالینی حافظ‌پژوهان و شارحان لااقل در بحث اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی عصر حافظ بوده است. از شروح قدیم، فقط به شرح سودی استناد شده که غالب شارحان از آن اخذ و اقتباس کرده‌اند و برای رعایت هم‌سنخی و ظرف زمانی با نظریهٔ دریافت و افق انتظار، فقط شروح معاصران بررسی شد و برای رعایت اقتضای مجال مقاله، جامعهٔ آماری این پژوهش غزل اول دیوان حافظ را برای بررسی انتخاب کردیم که همهٔ شارحان، به نحوی به شرح آن پرداخته‌اند.

۲. بحث

الگوی ارتباط زبانی یاکوبسن[1]، گویای سیر تحول بوطیقاها و نظریه‌های ادبی از عهد ارسطو تا پایان قرن بیستم است؛ بدین‌معنا که در فرایند خواندن هر اثر ادبی، بر سه عنصر یا محور (شاعر/ مولف، اثر و مخاطب/خواننده) تأکید و تمرکز وجود دارد. در فرهنگ گذشته، بیشتر تمرکز روی شاعر و مؤلف بود و ویژگی‌های خلقی، روانی و ذهنی او را در تکوین اثر، مؤثر می‌دانستند. در برخی دوره‌ها تمرکز بر خود اثر و جنبه‌های زیبایی‌شناختی و هنری آن (فرمالیسم، ساختگرا و...) بوده است و در برخی دوره‌ها، در فرایند خواندن و تأویل بر مخاطب یا خواننده (هرمنوتیک، معطوف به خواندن و...) تمرکز می‌کردند. در این جریان و نظریه‌های اخیر، امر مهم خواندن، نقش و ارزشی هم‌چند و حتی برتر از خود پدیدآورندهٔ اثر بر خواننده، قائل بودند (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۱۸). نظریه‌های هرمنوتیک یا معطوف به خواننده و خواندن، در غرب بعد از پدیدارشناسی هوسرل[2] و اندیشه های هایدگر[3] ظاهر شد و فیلسوفان بزرگ هرمنوتیک، چون گادامر[4] و ریکور این نظریه را قوام بخشیدند؛ ریکور[5] کاربرد هرمنوتیک را تکامل‌دادن نظریهٔ «کنش خواننده» می‌دانست. (ریکور،۱۳۷۳: ۲۴) این صاحب‌نظران، ارج و منزلت زیادی برای خواننده قائل بودند. در این زمینه، نقش روان‌شناسی گشتالت نیز سزاوار توجه است که خواننده و دریافت‌کننده را در امر خواندن، فعال می‌دانست نه منفعل. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۶۷) در عالم نقد ادبی، جریانی با عنوان «نقد تاریخی» با نظریه‌های خواندن و تأویل متن، هم‌پوشی دارد. (یاکوبسن[6]، ۱۹۸۹: ۱۱۸)

خواندن، هرمنوتیک و تأویل در این اواخر آن‌قدر در جامعهٔ علمی ما تکرار شده که نیازی به توضیح زیادی در این زمینه، وجود ندارد، فقط می‌توان با استناد به هرمنوتیست‌های غربی، این نکته را یادآوری کرد که در هربار خواندن اثر ادبی، معناهای تازه‌ای ایجاد می‌شود و در واقع، با دگرگونی خوانندگان و تأویل‌کنندگان متن، اثر نیز دگرگون می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸۵) از زیرشاخه‌های نظریهٔ هرمنوتیک، نظریهٔ «زیبایی‌شناسی دریافت یا نظریهٔ

1. Jakobson, Roman
2. Husserl, Edmond
3. Heidegger, Martin
4. Gadamer, Hans – Georg
5. Ricoeur, Paul
6. Jackson

دریافت» را می‌توان نام برد که در آلمان پا گرفت و به «گروه کنستانس» نیز معروف است. (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۰۳؛ موران، ۱۳۸۹: ۲۸۵؛ اشنایدر، ۱۳۹۱: ۲۱۱)

صاحبان نظریهٔ دریافت دربارهٔ خواندن، کیفیت آن و ویژگی‌های خواننده، نظریه‌های جالب و خواندنی دارند؛ در نظریهٔ دریافت، فرایند خواندن همواره امری است پویا و «ولفگانگ آیزر[1]» از تئوریست‌های زیبایی‌شناسی دریافت، بر این نظر است که متون ادبی، همواره «سفیدخوانی یا بین السطورهایی» دارد که فقط خواننده می‌تواند آن‌ها را پر کند. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۷۰) در این نظریه، به‌کرّات عمل خواندن و دریافت و تلقی خوانندگان، اصلی است بنیادین که همه بدان، تأکید کرده‌اند. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۶۵) اصطلاحات «استراتژی خواندن»، «خواندن متن»، «افق انتظار»، همه از اصطلاحات نظریهٔ دریافت است.

افق‌انتظار[2] از زیرشاخه‌ها و موضوعات نظریهٔ دریافت است که هانس روبرت یاس[3]، آن را وضع کرد و آن را برای مشخص‌کردن ویژگی هنجارها و فرصت‌های ویژه‌ای به کاربرد که مخاطبان یک دورهٔ ویژه اعمال می‌کنند (هارلند، ۱۳۸۸: ۳۳۷؛ آبرامز[4]، ۱۳۸۵: ۲۷۱) و پیشنهاد کرد که تاریخ ادبیات به جای بررسی علمی، باید از واکنش مخاطب‌ها پدید آید. (موران، ۱۳۸۹: ۲۹۱) پیش از یاس، اصطلاح افق انتظار را پوپر[5] و مانهایم[6] و گومبریچ[7] به کار برده‌اند که نحوهٔ کاربرد آن از میراث سنّت پدیدارشناسی و هرمنوتیک مشتق شده است. (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۹) منظور از افق انتظار، آن افق معنایی خواننده یا مخاطب است که در هنگام خواندن اثری ادبی در خود ایجاد می‌کند و بعد، آن را به اثر ادبی تسری می‌دهد. از این حیث، هر شرح و تفسیری در واقع، جهانی است که آن شارح یا خوانندهٔ اثر می‌آفریند؛ به همین دلیل، هر اثر برای خود استراتژی‌ای دارد؛ یعنی شگردها، نشانه‌ها و قراردادهای ادبی که مخصوص هر اثر خاص است. آیزر یاس معتقدند که متن خوب، استراتژی خواننده یعنی نظریه‌ها و پیشنهادهای او را در هم می‌شکند و متن بد، آن‌ها را قدرتمندتر می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸۴) هر خواننده یا مخاطب اثر، به تناسب و دارابودن ویژگی‌های فکری، فرهنگی و جهان‌نگری خود، اثر را از زاویهٔ دید یا افق خاص خود می‌خواند و از آن برداشت می‌کند؛ برای مثال، در روزگار سیطرهٔ عرفان و فرهنگ عرفانی در بعد از حملهٔ مغول، آثار را با افق انتظار عرفانی می‌خواندند و شرح و تفسیر می‌کردند یا اغلب آثار ادبی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با افق انتظار مبارزات سیاسی و اجتماعی یا ایدئولوژی مارکسیستی، شرح و تحلیل می‌کردند. یاس، دربارهٔ ملاک ارزیابی و شناخت آثار برجستهٔ ادبی و با استمداد از ابزار افق انتظار، میزان و محکی عرضه کرده است:

> «اگر اثری به توقعات دورهٔ پیش از نگارش خود نزدیک باشد، اثری خواهد بود مبتذل و اگر به استقبال از توقعات دورهٔ نگارش خود رفته، بدان بسنده کند؛ اثری است سازگار با مد و زمان؛ اما اگر خبر از توقعات دورهٔ بعد از خود بدهد، به همان اندازه جلوتر از روزگار خویش خواهد بود؛ چنین اثری در زمان نگارش درک نخواهد شد، چون

1. Iser, Wolfgang
2. Horizon of expectations
3. Jauss, Hans Robert
4. Abrams
5. Popper, Karl
6. Mannheim, Karl
7. Gombrich, Ernest

اثری است جلوتر از زمان.» (موران، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

در فرهنگ ما می‌توان به چنین آثار شاخصی پی برد چون *کلیات شمس* و *مثنوی* مولانا، آثار سعدی، حافظ و غیره که می‌توان آن‌ها را آثار جلوتر از زمان خود نامید. با استناد به نظر «تودوروف[1]» درفرهنگ ما می‌توان حافظ و شعر او را کلیدی برای تفسیر و شناخت غالب آثار ادبی دانست. (تودورف، ۱۳۸۲: ۱۰۷) در واقع، عصارهٔ فرهنگ ماست و نادره اثری که می‌توانیم آن را عصاره و نمایندهٔ دیگر آثار بدانیم و حتی اگر اغراق نباشد، با وجود آن خود را مستغنی از آثار دیگر ببینیم.

۳. درک یا تفسیر اثر ادبی

این نکتهٔ مهم و آموزنده را «سلدن و ویدوسون[2]» یادآوری کرده‌اند که درک شعر یا هر اثر ادبی، نیاز به تحصیل توانایی زبانی دارد و برعکس، تفسیر آن منوط به داشتن توانایی‌های ادبی است؛ از این منظر باید گفت که برخی از شرح‌های کامل دیوان حافظ، مانند اثر هروی و خطیب رهبر، بیشتر در پی آن بوده‌اند که از شعر حافظ قرائت یا بازنویسی‌ای را به نثر به دست خواننده دهند که خواننده فقط بتواند معنی شعر حافظ را ازحیث تبیین دشواری‌های لغوی و بیانی به خواننده ارائه دهد. چنین آثاری از منظرهای هرمنوتیک و تأویل متن، فاقد تئوری و نظریهٔ منسجم و منظم تأویلی یا تفسیری هستند؛ البته باید در نظر داشت که در جایگاه زمانی خود، آن دو شرح و به‌ویژه شرح خطیب‌رهبر ارج خاصی داشته است و بسیاری از مخاطبان خاص ادبی و مردم عادی، از طریق شرح او با حافظ و جهان شعری او آشنا شدند. به همین علت در این شروح، شناخت یا تشخیص افق انتظار شارح، امری دشوار است. در حقیقت، چنان شارحانی به امر بازنویسی پرداخته و شعر حافظ را به‌صورت ساده و در چند سطر معنی کرده‌اند و نمونه‌ای از شواهد مثال این امر در پایان این نوشتار نقل خواهد شد.

عمده‌ترین فرق این شارحان با نظریه‌پردازان هرمنوتیک در این است که برخلاف این شارحان معنی‌نویس، نظریه‌پردازان هرمنوتیکی و تأویل متن و دریافت، از کلیت اثر ادبی، دقیقه‌ای هنری را کشف می‌کردند و در تبیین و توضیح آن، انواع نظرهای فلسفی و علمی جهان‌شمول را عرضه می‌نمودند. از این حیث، سه شرح دیوان حافظ، استثنا هستند:

۳-۱. *حافظ‌نامهٔ* خرمشاهی

که در ظرف زمان و مکان تألیف خود، توانسته شعر حافظ را با استمداد از خود شعر حافظ، تفسیر و معنی کند و البته بیشتر در پی آن بوده که با استناد به اثر بحث در احوال و آثار حافظ غنی، شعر حافظ را بازخوردی در مقابل حوادث سیاسی و اجتماعی عصر و روزگار خود قلمداد کند و معنی و شرحی در آن سیاق به دست دهد. البته استناد به منابع و مراجع متعدد، اثر ایشان را بیش از آثار دیگر، علمی جلوه داده است. می‌توان افق انتظار در *حافظ‌نامه* را برجسته‌کردن عنصر مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی حافظ و رند ضد ریا و زهد سالوس دانست که شرح خرمشاهی بر مدار این موضوع چرخیده است.

۳-۲. *گمشدهٔ لب دریا*

اثر ارزندهٔ تقی پورنامداریان که می‌توان به جرئت و فاش گفت که در محیط علمی ما، ایشان نخستین کسی بود

1. Todorov, Tzevetan
2. Selden, Ramman & Peter , Widdowson

که از نظریه‌های متعدد ادبی، به هرمنوتیک روی خوش نشان داد و در آثار مختلف خود از جمله *خانه‌ام ابری است*، در *سایهٔ آفتاب* و بالاخص *گمشدهٔ لب دریا*، عالماً و عامداً، آرای نظریه‌پردازان هرمنوتیک را در این آثار به منصهٔ ظهور گذاشت. دو قرائت یا تأویل صرف عرفانی و سیاسی‌ـاجتماعی از آثار ادبی، میدان‌های فراخ و وسیع برای پیاده‌کردن نظریه‌های هرمنوتیکی می‌دهد و پورنامداریان در اثر خود، بی‌اعتنا یا کم‌اعتنا به اثر دکتر غنی، قرائت یا تأویلی عرفانی از شعر حافظ را تبیین می‌کند؛ این امر را می‌توان در منابع متعدد عرفانی دید که در این شرح،بدان‌ها استناد کرده‌اند و دیوان حافظ را مصداق تام و سرشار از کدها و نشانه‌های عرفانی دیده و تأویل نموده‌اند؛ در واقع افق انتظار در این اثر را جنبهٔ عرفانی اثر و فرهنگ متعلق آن می‌توان دانست. ایشان در اثر خود به سان هرمنوتیست‌ها، راز جاودانگی آثار ادبی را تأویل‌برداری و چندمعنایی آن می‌دانند و با تمسک به شناوری مخاطب، بی‌زمانی و بی‌مکانی فضای اثر، التفات و غیره این امر را اثبات می‌کند.

۳-۳. *وصل خورشید*

اثر مظفری است که در آن، شصت غزل از دیوان حافظ را با الگوگیری از نظریهٔ مایکل ریفاتر[1]، شرح کرده و خود را مقید دانسته‌اند که ماتریس[2] و هیپوگرام[3] غزل و شعر حافظ را بیابند و بیان کنند؛ این اثر قرابت زیادی با *حافظ‌نامهٔ* خرمشاهی دارد یا به عبارت بهتر، بیش از حد، تحت تأثیر اثر خرمشاهی است. شاید عمده نوآوری آن در استمداد از هیپوگرام و ماتریس باشد و در بقیهٔ موارد روش خرمشاهی را در شرح متن، تداوم بخشیده است. افق انتظار در این اثر، بخشیدن غلظت و چاشنی بیش از حد به تم و درون‌مایهٔ مبارزه با ریا است و پرهیز از زهد ریایی را می‌توان افق‌انتظاری دانست که مظفری در پی آن بوده است.

۳-٤. *شرح شوق*

اثری ارزنده از حمیدیان است که ایشان به‌صورت مفصل به شرح و تفسیر ابیات حافظ، با استناد به شعر خود او و شعر شاعران مقدم دست زده است؛ این اثر نیز تالی و ادامه‌دهندهٔ *حافظ‌نامه* است و بیان و صبغهٔ عرفانی و قرائت ملامتی در تأویل‌های حمیدیان را می‌توان از افق‌های انتظار اثر او دانست.

غالب آثار تحقیقی مربوط به ادبیات، در بعد از انقلاب از آن شرح، تفسیر و توضیحاتی است که بر آثار ادبی، به‌صورت مستقل، گزیده، تحلیل یا معرفی، پدید آمده‌اند؛ نکته‌ای که در این‌باره می‌توان به آن اشاره کرد، این است که در این زمینه، مجموعه‌ای منسجم و نظریه‌پردازانه دربارهٔ غالب آثار و به‌ویژه شروح دیوان حافظ، در دست نیست و هرکس دل‌بخواهی در این وادی، قدم گذاشته و شرح و گزیده‌ای پدیدآورده است؛ در واقع، نبود پشتوانهٔ فلسفی و اندیشه‌ای عمیق کم است و نادر که شرح مورد نظر، باید تابعی از آن باشد. در نتیجه، اغلب در این آثار، استراتژی اصولی و علمی در روش انتخاب و شرح نیز به چشم نمی‌خورد و بیشتر به توضیح مطالب ساده و تکراری پرداخته شده است.

٤. چند معنایی و شعر حافظ

این اصطلاح جالب و مورد نیاز شدید محیط‌های علمی و ادبی را نیز نظریه‌پردازان هرمنوتیک در فرایند خواندن

1. Riffatter, Michael
2. Matrix
3. Hypogram

وضع کرده‌اند؛ نسبیت معنا و فقدان معنای تک و منحصربه‌فرد، از محصولات قرن بیستم بوده است. اگر از این زاویه به‌صورت نظری به شروح دیوان حافظ نظر بیندازیم، قریب به اتفاق آن منابع پس از توضیح مفردات، صورخبال و ترکیبات شعر حافظ، معنایی برای بیت می‌نویسند و آن معنا را به تعبیر خود معنای نهایی تلقی می‌کنند. در این‌که مابین نظریه‌های هرمنوتیک و پاره‌ای از شروح دیوان حافظ، فاصله‌ای است، تردیدی نیست. غیر از ناباوری به چندمعنایی شعر حافظ، معمولاً این شارحان، کل و بافت و ساخت یک غزل را شرح نمی‌کنند، بلکه بیشتر به تحلیل و تشریح تک‌تک ابیات بسنده می‌کنند و معنی نهایی و تک خود را در باور جزمی تک‌معنایی به دست می‌دهند و از شگردها، تکنیک‌ها، خلاقیت و جنبه‌های هنرآفرینی غافل می‌شوند؛ می‌توان شرح زرین‌کوب بر غزل اول دیوان حافظ در کتاب *نقش بر آب* و شرح پورنامداریان را در این زمینه استثنا دانست که ایشان، کل بافت و ساخت غزل را در نظر داشته‌اند.

۵. افق انتظارها در شعر حافظ

غالب شارحان دیوان حافظ، با استناد به سه نوع پشتوانهٔ فکری و جهان‌نگری، شعر حافظ را شرح کرده‌اند؛ به عبارت بهتر، سه افق انتظار را در شروح دیوان حافظ، می‌توان به‌صورت غالب ردیابی کرد:

۵-۱. مبارز، منتقد یا مخالف سیاست و حکومت و اجتماع

غالب شرح‌نویسان با استناد به اثر بحث در احوال و اشعار حافظ دکتر غنی، حافظ را مخالف سیاسی تلقی و خودشان را نیز در پشت این سیماچه، پنهان کرده‌اند و به سیاست و حکومت و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعهٔ خود تاخته‌اند؛ اثر خرمشاهی، مظفری و برزگر خالقی چنین افق انتظاری دارند.

۵-۲. عرفانی و سلوک عارف

این افق انتظار بسیار نزدیک به عرفان ابن عربی و تأویل اصطلاحات بر وفق این عرفان است. در این شروح، کل دیوان یا بخش اعظم آن عرفانی پنداشته شده و تا حد امکان، سعی می‌شود از حافظ سیمای عارف ارائه گردد و خود را نیز از معتقدان به عرفان و تصوف نشان دهند؛ شرح زیبایی، استعلامی، سعادت‌پرور، پورنامداریان، ثروتیان، قیصری و برزگر خالقی در این زمره‌اند. برخی نیز صبغهٔ ملامتی و قلندری شعر حافظ را برجسته و افق انتظار خود را تا توانسته‌اند به افق ستیهنده با ریا و زهد ریایی نزدیک کرده‌اند.

۵-۳. معنی شعر حافظ به نثر

گروه سوم، شعر حافظ را معنی یا به عبارت دیگر، شعر را به نثر بازنویسی کرده‌اند و برای این امر، اغلب معنی قاموسی و فرهنگ لغت را اساس قرار داده‌اند. بدیهی است که در چنین امری نمی‌توان افق انتظاری را کشف و مشاهده کرد و برای این‌که در این امر، فقط بیت به بیت، شعر به نثر برگردانده شده است. غیر از این،به ذکر وزن و بحر شعر، صنایع بدیعی و دستوری نیز پرداخته‌اند. عمده‌ترین این آثار عبارت‌اند از کارهای خطیب رهبر، هروی، فرشادمهر و یوسفی.

٦. شروح مورد بررسی

در این نوشته، ۱۷ شرح از این حیث بررسی شد و غزل اول دیوان حافظ، نمونهٔ جامعهٔ آماری این بررسی بود؛ معرفی این ۱۷ شرح با ذکر روش شرح‌شان، به این قرار است. البته غیر از غزل اول که تقریباً همهٔ شارحان آن را

شرح داده‌اند،از فیش‌های اولیه‌ای هم که برای تدوین پایان‌نامه گردآوری شده بود، استفاده شد و افق انتظار در مجموع همین مواردی است که ذکر شد و به ناگزیر از ذکر و نقل غزل‌های دیگر پرهیز شد. واضح است که می‌توان غزل اول را نمودار و بیان گویای کل دیوان خواجهٔ شیراز دانست و غالب شارحان نیز در کنار گردآورندهٔ دیوان حافظ به این نکته اشاره کرده‌اند.

- *دیوان غزلیات حافظ با معنی واژه‌ها* از دکتر خطیب رهبر که معنی کلمات و شرح ابیات را به همراه وزن و بحر غزل‌ها و برخی از نکات دستوری آورده است.

- *شرح صد غزل ازحافظ*، اثر محمدعلی زیبایی که به توضیح و تفسیر عارفانه و عاشقانهٔ غزل‌ها پرداخته است.

- *دیوان حافظ* از حسینعلی یوسفی که بیشتر تفسیر ابیات به‌صورت عاشقانه است.

- *جمال آفتاب و آفتاب هر نظر* که علی سعادت‌پرور در آن با بهره‌گیری از روایات و ادعیه و از دیدگاه معارف توحیدی به شرح پرداخته است.

- *شرح جلالی بر حافظ* از عبدالحسین جلالیان، به بررسی فرهنگ ویژهٔ حافظ و عصر او پرداخته است. نکتهٔ جالب آن است که ایشان در شرح غزل اول، معتقدند که این غزل احتمالاً در اواخر سال ۷۶۷ سروده شده است؛ یعنی هنگامی که شاه محمود، برادر شاه شجاع، شیراز را در تصرف خود داشت.

- *درس حافظ*، تألیف دکتر محمد استعلامی که در آن با تکیه بر جنبه‌های عرفانی و عاشقانه، شعر حافظ را معنی کرده‌اند.

- *دیوان حافظ با شرح کامل ابیات* از ناهید فرشادمهر که به‌صورت ساده به معنی‌کردن و شرح دست زده است.

- *شاخ نبات حافظ*، اثر دکتر محمدرضا برزگر خالقی که علاوه بر توضیح کلمات، اصطلاحات عرفانی را نیز توضیح می‌دهد.

- *شرح غزلیات حافظ* از دکتر بهروز ثروتیان که توضیح سادهٔ ابیات و تأویل و تفسیر عرفانی در آن غالب است.

- *یک نکته از این معنی* را ابراهیم قیصری پس از ذکر توضیحات با صبغهٔ عرفانی، پدید آورده است.

- *شرح غزل‌های حافظ* از حسینعلی هروی که ابتدا ابیات را به‌صورت نثر روان آورده و جملات کنایی و لغات دشوار آن را توضیح داده است.

- *حافظ‌نامه*، اثر بهاءالدین خرمشاهی. در شرح ایشان شرح و توضیح تابعی از مسائل سیاسی و اجتماعی عصر حافظ است.

- *وصل خورشید* از دکتر علیرضا مظفری که به بررسی ماتریس[1] غزل حافظ می‌پردازد.

- *شرح شوق* از دکتر سعید حمیدیان که به از روی منابع پیش از حافظ و شعر خود او، این شرح عظیم و مفصل را تدارک دیده است.

- *نقش بر آب*، فصل نخست این اثر، شرح غزل اول دیوان حافظ از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است که به تأویل عرفانی این غزل با استناد به منابع عرفانی تخصیص یافته است.

- *گمشدهٔ لب دریا*، اثر دکتر تقی پورنامداریان که با نزدیکی فراوان به آرای هرمنوتیک آن را پدید آورده است.

1. Matrix 60

- *شرح سودی بر حافظ*، اثر محمد سودی بسنوی که این شارح، بیشتر به معنای ساختمان کلمات پرداخته‌اند و اغلب معنای لغوی و ظاهری مراد بوده است.

در مجموع، می‌توان گفت که در انگشت‌شماری از شروح دیوان حافظ، شرح‌نویسان توانسته‌اند، افق انتظار خود را به نمایش بگذارند و بتوانند به نظریه‌های هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی دریافت نزدیک شوند. اینک موارد عمده‌ای بیان می‌شود که باعث شده این شرح‌نویسان نتوانند افق‌های انتظار خود را نشان دهند. از این موارد می‌توان به درآمدهایی در آسیب‌شناسی شروح دیوان حافظ نیز تعبیر کرد.

٦-١. معنی‌تراشی برای برخی لغات و تعبیرات و فاصله‌گرفتن از معنای قاموسی و بافتی شعر حافظ

خطیب رهبر در بیت ۲ غزل، صبا را «باد بهاری» معنی کرده است (خطیب رهبر، ۱۳۸۳: ۲)؛ باد صبا، باد لطیف و ملایمی است که از سمت شرق بوزد، در ادبیات فارسی و به‌ویژه در شعر حافظ آن را پیک عاشق و معشوق دانسته‌اند، درحالی‌که زیبایی در شرح خود، صبا را «بادی دانسته است که از جانب معشوق می‌وزد.» (زیبایی، ۱۳۸۷: ۱۰-۸) ایشان همچنین منظور از پیر مغان را «پیر صاحبدل و با کمال خواجه می‌داند.» (همان:۱۴)

٦-٢. معنی و تأویل‌سازی عرفانی

برخی از شارحان، شیفتهٔ وضع و ارادهٔ معنی عرفانی در غزل حافظ بوده‌اند. در سنّت عرفانی و عرفان ابن عربی، اغلب زلف را نماد دنیا و کثرات دانسته‌اند، ولی زیبایی در شرح خود، زلف را رمز «تجلی جلال حق و قهر» او ایراد کرده است (زیبایی، ۳۸۷: ۱۲)، ایشان، «خون در دل افتادن» را به «حالت قبض عرفانی» (همان: ۱۲) و منزل جانان را به «جلوه‌های پی‌درپی و بی‌پایان معشوق» تعبیر کرده است. (همان:۱۳) حسینعلی یوسفی در معنی بیت چهارم و توضیح معنی عرفانی سالک می‌نویسد: «مقصود از سالک، در این‌جا عارفی است که منازل وادی عشق را پیموده و می‌تواند رهروان را هدایت کند» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۵۸-۵۷) و جلالیان در توضیح عرفانی عشق می‌نویسد: «جمیع کلمات را گویند که در یک ذات باشند» (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۱۵) و انتظار خارج از افق از دکتر استعلامی این است که در شرح خود و در معنی بیت نخست، جام و باده را به معنی «ادراکات و بهره‌های سیر روحانی» می‌داند (استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۷) یا در بیت دوم، منظور از طرهٔ معشوق را «توجه معشوق به عاشق» می‌آورد. (همان: ۶۸) دکتر ثروتیان، در تأویل‌پردازی عرفانی خود، ساقی را «وعدهٔ ایزدی و الهام غیبی» فرض‌کرده است. (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۸) دکتر حمیدیان، در تأویل عرفانی خود، از ساقی به «حضرت حق» تعبیر کرده است. (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۴۹۵). دکتر پورنامداریان، پیر مغان حافظ را «همان پیر عطار یا پیر غزل‌های عطار» می‌داند (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۸) و زرین‌کوب، نافه را در بیت دوم، رمزی از «غیب» تأویل کرده است. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۷)

٦-٣. معنی‌های خاص

برخی از شارحان، معناهایی برای برخی از ابیات آورده‌اند که می‌توان از آن‌ها به «معنی خاص» تعبیر کرد. زیبایی، در معنی نهایی بیت سوم مرقوم کرده‌اند که «درای پیشرو قافله، ندا در می‌دهد که محمل‌ها را ببندید و آمادهٔ سفر شوید که معشوق رخت به منزلی دیگر کشید.» (زیبایی، ۱۳۸۷: ۱۳) سعادت‌پرور، پیر مغان در بیت چهارم را «استاد» تلقی و در معنی، بیت مرا در منزل جانان... را چنین معنا کرده است: «آنان که از خطرات مهلک عالم طبیعت و گرداب دریای عمیق... جسته و به منزلگاه امن و قرب جانان رسیده اند.» (سعادت‌پرور، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۲) استعلامی و

برزگر خالقی، منزل جانان را در قرائت عرفانی خود، «جهان» معنی کرده‌اند. (استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۸ و یرزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۲) یوسفی در شرح بیت و در توضیح راز، این نظر را ایراد کرده‌اند که منظور از راز، همین «تظاهر به کارهای خلاف است و بدنامی یعنی آشکار و افشاشدن راز» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۵۸) و حمیدیان، منظور از راز را «راز عشق به حق» دانسته‌اند. (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۷۱۹)

٦ـ٤. اشتراک معنا و شرح در شروح

برخی از شروح، لااقل تأویل عرفانی پاره‌ای از اصطلاحات را از منابع پیشین و به‌ویژه شرح سودی اخذ و نقل کرده‌اند؛ معنی لغوی و اولیهٔ ساقی و عشق را جلالیان، عیناً از سودی گرفته است. (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۱۵) همهٔ شروح، بیت آخر و تخلص این غزل را عرفانی در نظر گرفته‌اند. (قیصری، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۲؛ ثروتیان، ۱۳۸۰: ۸۱؛ مظفری، ۱۳۹۵: ۴۳؛ خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۰۰-۹۹ و زیبایی، ۱۳۸۷: ۱۷) استعلامی، مظفری و فرشادمهر، سالک را «پیر مغان» دانسته‌اند (استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸؛ مظفری، ۱۳۹۵: ۴۱ و فرشادمهر، ۱۳۸۸: ۱) و خودکام در بیت ۶ و برزگر و زیبایی، «فارغ از پندها و زیر بار اطاعت زاهدان ظاهرپرست» آورده‌اند (برزگر خالقی، ۱۳۸۴؛ زیبایی، ۱۳۸۷ ۱۷-۱۶) یا این‌که هروی، استعلامی و مظفری، جرس را «بانگ و نشانه‌های مرگ» فرض کرده‌اند. (هروی، ۱۳۷۵: ۴؛ مظفری، ۱۳۹۵: ۴۱ و استعلامی، ۱۳۸۳: ۶۸) می‌توان از قراین در این زمینه، نتیجه گرفت که در تأویل و برداشت‌های عرفانی، اشتراکات و نقاط مشترک زیاد به چشم می‌آید که این امر غیر از اخذ و اقتباس از شرح سودی، نشانگر آن است که در فرهنگ گذشتهٔ ما و تا عصر حافظ و خاصه عرفان ابن عربی به‌صورت فرهنگ اصطلاحات، تعبیرات و کلیشه‌هایی درآمده است که شارحان مکرر از آن‌ها استفاده و اقتباس کرده‌اند.

٦-٥. روش جالب شرح و تفسیر

پاره‌ای نکات در شروح دیوان حافظ وجود دارد که از آن‌ها می‌توان به موارد تعجب‌برانگیز شروح حافظ تعبیر کرد. پیش از همه، در توضیح «همه حال ما» سودی چنین نوشته است: «یعنی کار و وضع ما و ما ضمیر جمع به معنای نحن.» (سودی، ۱۳۷۲: ۱۰) یا در معنی «حضور» آورده است که «حضور، آسایش و راحت است.» (همان) سعادت‌پرور در شرح خود، پس از بازنویسی بیت به نثر، می‌کوشد با دعایی به بیان لطایف و معانی نغز حافظ بپردازد؛ برای مثال، بیت اول را چنین معنی کرده‌اند: «به عاشقانت عنایت دیگری داشته باش و پی‌درپی از دیدارت بهره‌مندشان ساز و از طریق مظاهرت ـ که ظرف تجلیات تو هستند ـ به خود آگاهشان فرما» و بعد دعایی را نقل می‌کند. (سعادت پرور، ۱۳۹۲: ۲۲) جلالیان در معنی و شرح بیت سوم نوشته‌اند: «در این منزل و در کنار یاران جانی و دوست‌داشتنی، برای من چه جای خوشگذرانی است.» (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۱۷) و حمیدیان در روش خاص شرح‌نویسی خود، در توضیح خودکامی، آن را «بی‌پروایی» دانسته و شرح کرده است. (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۷۱۷)

پاره‌ای از نظرهای شارحان، عجیب است. برزگر خالقی ادعا می‌کند که بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد اصطلاحات عرفانی خواجه در غزل اول آمده است. (برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۱) یا این توضیح که هروی برای بیت پنجم آورده است:«برای نشان‌دادن حال وحشت و سرگردانی خود در جست‌وجوی راز خلقت، نمایی از وحشت شب و دریا و طوفان ساخته.» (هروی، ۱۳۷۵: ۴) و این ادعای دکتر ثروتیان که تأمل‌برانگیز است:«این غزل از سرتاپا به‌صورتی یکدست به بیان سلوک عارفانه می‌پردازد... این غزل قطعنامهٔ مکتب عارفانهٔ حافظ است.» (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۶۷)

٦-٦. نمونه‌ای از شروح

در مقالهٔ حاضر در صدد اثبات این نکته بوده‌ایم که در شروح معاصران بر دیوان حافظ، افق‌های انتظار و نظریهٔ منسجم، کمتر وجود دارد. برای اثبات آن، شواهدی را از برخی شروح نقل می‌کنیم؛ هرچند که پیش‌تر، از بیشتر شروح مورد نظر، مصادیقی را ذکر کردیم.

– در شرح یوسفی و در شرح بیت سوم، مطلبی آمده که مصداق توضیح واضحات است:

«معمولاً حرکت کاروان با صدای جرس (= زنگ بزرگ) به کاروانیان اعلام می‌شود.» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۵۸-۵۷)

– هروی در شرح بیت ششم، همه کارم زخودکامی...

«یعنی به‌جای این‌که رسوم متعارف جامعه را رعایت کنم، خودسرانه به دنبال تمنیات دل رفتم و این سبب بدنامی من گردید و اکنون مردم گروه‌گروه، از این بدنامی سخن می‌گویند:چنین است که این راز پنهان نخواهد ماند.» (هروی، ۱۳۷۵: ۵)

– قیصری در شرح بیت سوم، مرا در منزل جانان... می نویسد:

«عاشق که راه پربلای بیابان عشق را پیموده و اکنون به سرمنزل معشوق رسیده است، طبیعتاً باید خوشحال باشد، اما می‌گوید این‌جا نه امنیت عیش دارم و نه آرامش خاطر؛ چون هر لحظه، ممکن است کاروان بار بندد و شتر پیشاهنگ به راه بیفتد و صدای جرس رحیل به گوش برسد.» (قیصری، ۱۳۹۳: ۱۲)

از این نمونه‌های اندک، می‌توان به آسیب‌شناسی شروح ادب فارسی پرداخت که به‌علت فقدان نظریه و تئوری منسجم در حیطهٔ شرح‌نویسی، غالباً آثاری پدید آمده که فاصله‌ای فراوانی با نظر اصحاب هرمنوتیک دارد و مصداق تام بازنویسی به نثر شعر حافظ است بی آن‌که خوانندهٔ شرح بتواند به درون جهان و شخصیت شرح‌نویس راه یابد تا از آن طریق بتواند به افق انتظار شارح دست یابد و پی‌ببرد؛ البته نادره استثناهایی بودند که در متن نوشتار، بدان‌ها تصریح شد.

در تحلیل نهایی و جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت که هرچند کارنامهٔ حافظ‌پژوهی از منظر کم‌وکیف پررنگ و غنی است و یافتن و کارکردن موضوع جدید در این حوزه دشوار است، ولی می‌توان با تأملات و آرای نظریات غرب در این زمینه وارد شد. این نوشتار در پی آن بوده است که اثبات کند، شروح دیوان حافظ را می‌توان با توسع نوعی کار، اثر تأویلی و هرمنوتیکی تلقی کرد،جریانی که به‌صورت نظریهٔ ادبی پس از فرمالیسم و ساختگرایی پدید آمده است و طالبان و علاقه‌مندان خاص خود را دارد. از این منظر، افق انتظاری که شارح یا مخاطب/خواننده پس از خواندن اثر ادبی ایجاد می‌کند و در صورت قرائتی جدید از آن اثر ادبی ارائه و برملا می‌کند. واقعیت مطلب این است که اذعان می‌شود که چون غالب شارحان با نظریه‌های هرمنوتیک ناآشنا بوده‌اند و از آن بی‌بهره و به شرح ساده و آسان‌کردن دشواری‌های لغوی و بیانی شعر پرداخته‌اند؛ بنابراین، یافتن و دیدن افق انتظار در اثر شرحی بیشتر این شرح‌نویسان دشوار است و عملاً غیرممکن. در واقع ما در این شرح‌ها یک نظرناب و جدیدی را که متفاوت با شروح دیگران باشد، نمی‌بینیم تا از آن طریق به پشتوانهٔ مطالعات خردی یا تاریخی و حتی ادبی شارح پی ببریم تا به قرائت جدید و وجود افق انتظار خاص آگاه شویم. البته چنان‌که در متن مقاله نیز بیان شد، هر نظر نو یا حتی عجیب نیز نمی‌تواند افق انتظار جدید باشد و در یک کلام می‌توان گفت که

افق انتظار در شروح دیوان حافظ یا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است؛ نمونه‌ها و علل این امر را در متن نوشتار آوردیم. از این منظر چند شرح محدود هستند که افق انتظاری در آن‌ها دیده می‌شود یا به آن نزدیک شده و تا آخر شرح خود بدان پایبند بوده‌اند. در حقیقت این کار نوعی نقد و آسیب‌شناسی شروح دیوان حافظ با اصطلاح خاص و مهم نظریهٔ هرمنوتیک و خاصه افق انتظار است.

۷. نتیجه‌گیری

دیوان حافظ در کنار مثنوی مولوی، از آثار مهم ادبی است که در طی قرون، بر آن شروح و تفسیرهای زیاد نوشته‌اند. افق انتظار از اصطلاحات و برساخته‌های مهم نظریه‌پردازان هرمنوتیک در غرب است که می‌توان به کمک این اصطلاح، شروح دیوان حافظ را مطالعه و بررسی کرد. به استثنای سه اثر خرمشاهی، پورنامداریان و مظفری، چنان‌که باید در این شروح نمی‌توان افق‌های انتظار شارحان را مشاهده و برجسته کرد. برخی از شرح‌ها در واقع، بازنویسی شعر حافظ به نثر هستند و پاره‌ای دیگر بر آن بوده‌اند که تا حد امکان، قرائت و تأویلی عرفانی ـبه‌ویژه عرفان ابن عربیـ از شعر حافظ به دست دهند. شاید بتوان سه افق انتظار مبارز سیاسی‌ـاجتماعی، عرفانی و ملامتی و ستیز با ریا و زهد ریایی را جزء افق انتظارهای شاخص در این شروح دید و دانست. پاره‌ای از شروح، فقط به معنی‌کردن شعر پرداختند و نهایت تلاششان آن بوده که به کمک فرهنگ‌های لغت، دشواری‌های شعر حافظ را تبیین و معنا کنند. بدیهی است در چنین آثاری، نمی‌توان به افق انتظاری که محصول تفسیر و تأویل هرمنوتیک است، دست یافت. محدودهٔ تحقیق و آماری این اثر، به‌علت رعایت حجم مقاله،غزل اول دیوان حافظ در شروح است و ضمن آن‌که این غزل را بیشتر شارحان، شرح کرده‌اند. البته چون این مقاله برگرفته از پایان‌نامه است، نگارندگان از فیش‌های دیگر مربوط به افق انتظار در دیوان حافظ استفاده کرده‌اند و تقریباً موارد مربوط به افق‌های انتظار همین موارد مذکور بودند. در نهایت، در تحقیق حاضر به این نتیجه رسیدیم که به‌دلیل فقدان پشتوانهٔ منسجم نظری و واحد در شروح دیوان حافظ می‌توان گفت که جز در شمار اندکی از شروح، افق انتظار مشهود نیست.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، **ساختار و تأویل متن**،چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۳)، **درس حافظ**، چاپ دوم، تهران: سخن.
- اشنایدر، رالف (۱۳۹۱)، **نظریهٔ واکنش خواننده**، به نقل از دانشنامهٔ روایت‌شناسی، تهران: علم.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، **پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی**، ترجمهٔ عباس مخبر،چاپ دوم، تهران: مرکز.
- برزگرخالقی، محمدرضا (۱۳۸۴)، **شاخ نبات حافظ**،چاپ دوم، تهران: زوار.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، **گمشدهٔ لب دریا**،چاپ سوم، تهران: سخن.
- تودورف، تزوتان (۱۳۸۲)، **بوطیقای ساختارگرا**، ترجمهٔ محمدنبوی، تهران: آگه.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰)، **شرح غزلیات حافظ**، چاپ اول، تهران: پویندگان.
- جلالیان، عبدالحسین (۱۳۷۹)، **شرح جلالی بر حافظ**،چاپ اول، تهران: یزدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۲)، **دیوان**، تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی،چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲)، **شرح شوق**، تهران،چاپ دوم، قطره.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۲)، **حافظ نامه**،چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۳)، **دیوان غزلیات حافظ با معنی واژه‌ها**،چاپ سی‌وهفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
- ریکور، پل (۱۳۷۳)، **زندگی در دنیای متن**، ترجمهٔ بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، **نقش بر آب**، چاپ سوم، تهران: سخن.
- زیبایی، محمدعلی (۱۳۸۷)، **شرح صد غزل از حافظ**،چاپ اول، تهران: پاژنگ.
- سعادت‌پرور، علی (۱۳۹۲)، **جمال آفتاب و آفتاب هر نظر**، چاپ هشتم، تهران: احیاء کتاب.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴)، **راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر**، ترجمهٔ عباس مخبر،چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۷۲)، **شرح سودی بر حافظ**، ترجمهٔ دکتر عصمت ستارزاده،چاپ هفتم، تهران: زرین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، **کلیات سبک‌شناسی**،چاپ ششم، تهران: فردوس.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶)، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، تهران: هرمس.
- فرشادمهر، ناهید (۱۳۸۸)، **دیوان حافظ با شرح کامل ابیات**، چاپ هشتم، تهران: گنجینه.
- قیصری، ابراهیم (۱۳۹۳)، **یک نکته از این معنی**، چاپ اول، تهران: جامی.
- مظفری، علیرضا (۱۳۹۵)، **وصل خورشید**، چاپ دوم، تبریز: آیدین.
- مکاریک، ایرنا (۱۳۸۸)، **دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی،چاپ سوم، تهران: آگه.
- موران، برنا (۱۳۸۹)، **نظریه‌های ادبیات و نقد**، برگردان ناصر داوران، چاپ اول، تهران: نگاه.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۸)، **درآمدی تاریخی بر نظریهٔ ادبی از افلاتون تا بارت**، ترجمهٔ گروه مترجمان شیراز، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- هروی، حسینعلی (۱۳۷۵)، **شرح غزل‌های حافظ**،چاپ چهارم، تهران: سیمرغ.
- یوسفی، حسینعلی (۱۳۸۱)، **دیوان حافظ**، نسخهٔ خانلری و قزوینی،چاپ اول، تهران: روزگار.

References

- Abrams. M. H. (1385), **AGlossary of literary terms**. تهران: افست
- Jackson, J. R. (1989), **Historical critism and themeaning of texts** . Londonand Newyork.